

باسمه تعالی

- وجه ثالث: آیه مشورت ۱
- وجه رابع: منهج و سلوک شارع ۲
- وجه خامس: کلام مرحوم محقق اصفهانی ۳

موضوع: حجج و امارات / سیره / مقام اول / جهت چهارم

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مواردی است که مصب سیره عقلاء، حجیت امری باشد. در بحث ثبوتی گفته شد نیاز به امضاء شارع وجود دارد، و در بحث اثباتی در جلسه قبل دو وجه برای اثبات امضاء نقل و نقد شد. در این جلسه وجوه دیگر بررسی می شوند.

وجه ثالث: آیه مشورت

سومین وجهی برای اثبات اعتبار سیره به آن استدلال شده آیه شریفه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» می باشد؛ خداوند متعال در این آیه شریفه به نبی اکرم صلی الله علیه و آله دستور مشورت با مردم داده، یعنی نباید مستبد به رأی باشی. مشورت در اموری مانند جنگ می شود (به عنوان مثال کسی که می خواهد خانه بخرد یا بفروشد، و یا ماشین خرید و فروش نماید، مشورت می کند) که در این امور از خرد فردی افراد دیگر کمک گرفته می شود. خداوند متعال این آراء حاصل از خرد عرفی و فردی را محترم دانسته، پس به طریق اولی و یا لا اقل به ملازمه عرفیه، امر حاصل از خرد جمعی را نیز محترم می داند. ظهور و حجج عقلائی نیز حاصل خرد جمعی بوده و نزد شارع محترم خواهد بود، پس این حجج نزد خداوند متعال معتبرند.

به نظر می رسد این وجه نیز صحیح نیست؛ زیرا اولاً در آیه شریفه امر به عمل کردن و اخذ آراء دیگران نشده، بلکه امر به «مشاوره» شده است. مشورت به این معنی نیست که هر چه مشاور گفت، به همان عمل شود! بلکه باید بعد از مشورت تصمیمی گرفته شود، که گاهی دقیقاً بر خلاف نظر مشاور عمل می شود (به عنوان مثال اگر تردیدی وجود داشته که با مشورت و شنیدن کلام مشاور، برطرف شده است؛ در این مورد خلاف نظر مشاور عمل می شود). مثال متعارف اینکه اگر شخصی برای خرید منزل با زید مشورت کند، به هر چه زید گفت عمل نمی کند، بلکه با شنیدن کلام چند نفر به عنوان مشاور، به رأی اکثریت آنها و گاهی

به رأی اقلیت و حتی گاهی به رأی خودش عمل می‌کند. به عبارت دیگر در مشورت فکر انسان تقویت شده و احتمال خطا کم می‌شود، نه اینکه فقط به نظر دیگر عمل شود.

علاوه بر اینکه آیه شریفه دلالت ندارد که در هر امری باید مشورت شود! به عنوان مثال آیه شریفه دلالت ندارد که اگر کسی گرسنه شد، برای خوردن یا نخوردن غذا باید مشورت نماید! و یا در ماه رمضان برای روزه گرفتن یا نگرفتن، باید مشورت نماید! بلکه آیه شریفه دلالت دارد در اموری که در فهم عرفی نیاز به مشورت دارد، باید مشورت شود. با توجه به این نکته نمی‌شود گفت آیه شریفه دلالت دارد که باید از عقلاء مشورت گرفته شود که خبر ثقه نزد شارع حجت است یا نیست! زیرا آنها در این رابطه نظری نداشته و می‌گویند حجیت این حجت عقلائی در دائره احکام شرع، تابع نظر شارع است. سیره عقلاء فقط در حجیت در دائره تکالیف عقلائیه است اما در دائره تکالیف شرعیه بنایی از عقلاء وجود ندارد.

با توجه به این دو اشکال، واضح می‌شود که استدلال به آیه دیگری در مورد مشورت نیز ناتمام است؛ خداوند متعال در آیه شریفه «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» یکی از اموری که موجب مدح مومنین است را «مشورت کردن» معرفی می‌کنند. از این آیه شریفه استفاده می‌شود که آراء دیگران نزد شارع محترم بوده، و به ملازمه عرفیه آراء حاصل از خرد جمعی نیز محترم خواهد بود. در نتیجه حجج عقلائیه که حاصل خرد جمعی هستند نیز محترم و معتبر خواهد شد؛ این استدلال همان دو اشکال را دارد که اولاً مشورت ممدوح است و نه پذیرفتن نظر دیگران؛ و ثانیاً مشورت فقط در برخی امور است.

وجه رابع: منهج و سلوک شارع

استدلال چهارم برای اثبات اعتبار حجج عقلائیه از چند مقدمه تشکیل می‌شود. مقدمه اول اینکه در عصر شارع برخی حجج عقلائیه مانند «قول ذوالید» و «ظهور» وجود داشته (که برخی در شبهات موضوعیه جریان دارند مانند «قول ذوالید» و «سوق») که شارع این حجج عقلائیه را در دائره تکالیف شرعی امضاء نموده است. بنابراین حتی از یک حجت عقلائی نیز در دائره احکام شرعی ردع نشده است؛ مقدمه دوم اینکه شارع حتی یک حجت جدید (علاوه بر حجج عقلائیه) تأسیس ننموده است. به عبارت دیگر اماره‌ای جعل نشده که عقلائیه نباشد و فقط شرعی باشد؛ و مقدمه سوم اینکه از دو مقدمه قبل، اطمینان حاصل می‌شود که شارع در دائره تکالیف شرعی نیز همان مسلک عقلاء (اعم از حجج موجوده و حجج آتیه عقلائیه) را قبول

۲. سورة الشوری، الآیه ۳۸.

۳. استصحاب نزد مستدل اصل عملی بوده، و اماره نیست.

دارد. به عبارت دیگر اطمینان پیدا می‌شود که شارع رویه‌ای غیر منهج عقلانی ندارد. این اطمینان نیز اطمینان نوعی است؛ در نتیجه تمام حجج عقلانیه مورد امضای شارع خواهد بود.^۵

اگر اشکال شود ردع از یکی از حجج عقلانیه توسط شارع محقق شده است، و شارع از حجیت خبر واحد در موضوعات ردع نموده و عمل به خبر عدلین را لازم دانسته است؛ پاسخ این است که در نظر مستدلّ خبر واحد در شبهات موضوعیه نیز حجّت بوده و ردعی از آن نشده است.

به نظر می‌رسد این استدلال صحیح است.

وجه خامس: کلام مرحوم محقق اصفهانی

پنجمین وجه برای اثبات امضاء شارع از مرحوم محقق اصفهانی است. ایشان بیانی فرموده و به صاحب کفایه نسبت داده (به نظر می‌رسد از کلام آخوند چنین مطلبی استفاده نمی‌شود). ایشان مدعی است اگر یک شیء نزد عقلاء حجّت باشد، و ردعی نسبت به آن حجّت از سوی شارع احراز نشود، در نتیجه آن امر نزد شارع نیز حجّت است (از این بیان معلوم می‌شود ایشان حتی امضائی نیز نیست، بلکه قائل به عدم وصول ردع است).

مقدمه بیان ایشان اینکه خداوند متعال دو عنوان و دو حیثیت دارد: اول اینکه یکی از عقلاء، بلکه رئیس عقلاست؛ و دوم اینکه شارع است؛ فرض شود خبر ثقه نزد عقلاء حجّت است، بنابراین نزد خداوند متعال «بما هو عاقل» نیز حجّت خواهد بود؛ زیرا اگر حجّت نباشد خلف فرض است یعنی یا خداوند متعال یکی از عقلاء نبوده، و یا این حجّت نزد تمام عقلاء حجّت نیست. پس هر امری که نزد عقلاء حجّت باشد نزد شارع «بما هو عاقل» نیز حجّت است. مرحوم اصفهانی کلامی بسیار مجمل و مختصر فرموده که هرگاه نزد شارع «بما هو عاقل» حجّت باشد نزد شارع «بما هو شارع» نیز حجّت است و فرموده این احتمال که نزد شارع «بما هو عاقل» حجّت بوده و نزد وی «بما هو شارع» حجّت نباشد، احتمال قابل اعتنایی نیست.

۴. هر حجّتی که حجّیتش ثابت باشد، می‌تواند حجّیت امر دیگر را اثبات نماید. به عنوان مثال حجّیت خبر عادل به سیره ثابت شده و سپس حجّیت قول ثقه با خبر عادل ثابت می‌شود.

۵. البته در نظر مختار سبب نوعی اطمینان حجّت است بر خلاف نظر مشهور که خود اطمینان حجّت است؛ در این مورد در نتیجه تفاوتی وجود ندارد.

۶. بحث ایشان اعم از مواردی است که مصب سیره حجّیت باشد و یا نباشد، اما این توضیح فقط ناظر به مواردی است که مصب سیره حجّیت است، به دلیل اینکه بحث فوق فعلاً در همین موارد است.

البته ایشان فرموده شرط حجیت این است که ردعی از شارع واصل نشده باشد؛ زیرا با ردع شارع معلوم می‌شود که در این مورد متحد المسلك با عقلاء نیست.^۷

در ابتدای امر به نظر می‌رسد این بیان فقط یک ادعا بوده و استدلالی ندارد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد این بیان مصادره به مطلوب بوده و تکرار دعوی است؛ اما توضیح کلام ایشان پس از بیان و بررسی اشکال شهید صدر به ایشان خواهد آمد.

۷. نهاية الدراية، ج ۳، ص ۲۴۹: «و مبنی شیخنا الأستاذ (قدس سره) فی الاكتفاء بنفس عدم ثبوت الردع هو أن الشارع أحد العقلاء بل رئيسهم، فهو بما هو عاقل متحد المسلك مع العقلاء فهذا مقتض لاتحاد المسلك، و ردعه الفعلي كاشف عن اختلافه فی المسلك، و أنه بما هو شارع له مسلك آخر. و من الواضح أن ردعه الواقعي لا يكون كاشفا عن اختلاف المسلك ليختل به الكاشف الطبيعي عن اتحاد مسلكه مع العقلاء من حيث إنه منهم، فعدم وصول الردع كاف فی الحكم باتحاد المسلك، لعدم المانع عن الحكم بالاتحاد، و هذا هو الصحيح.»